

در سیاست و ورزی
مرسوم مدرن، چه
در نوع لیبرالیستی
(راست) و چه در
نوع سوسیالیستی
(چپ)، جامعه
را قطب بندی و
لایه بندی می کنند
و قدرت را به
یکی از گروه‌ها یا
طبقات اجتماعی
گرمی زنند.

این گفتمان را در این راستا سرمشق و سرلوحه‌ای قرار دهیم که نوعی مناسبات جدید
را میان کارگزاران و نخبگان سیاسی و بدنه اجتماعی ایجاد کند، می تواند سرآغازی
برای خرق حجاب مناسبات بوروکراتیک ناکارآمد باشد. البته ممکن است که این
اتفاق رخ ندهد ولی من درباره قابلیت های چنین پدیده ای بحث می کنم. اگر درباره
سفرهای استانی، نظریه پردازی و نهادسازی شود و به صورت یک گفتمان درآید،
می تواند یک سرآغاز برای تحول در مناسبات مردم و دولت باشد.

تبارشناسی ایدئولوژی

واژه ایدئولوژی اواخر قرن هجدهم توسط «آنتوان دو
تراسی»، فیلسوف پوزیتیویست فرانسوی، مطرح
می شود. او معتقد بود که علم مدرن می تواند همه چیز را بشناسد و از منظر علمی به
پدیده ها نگاه می کرد. او باور داشت همچنان که علم مدرن پدیده های فیزیکی را
بررسی می کند، می توان علم «شناخت ایده ها» را بنیان نهاد و آن را ایدئولوژی نامید.
او تحت تأثیر فضای دوران روشنگری، مدعی بود که علم مدرن قرار است همه چیز
را بشناسد. عقل مدرن قرار است بهشت زمینی، صلح ابدی و رفاه همیشگی به
ارمغان بیاورد و جنگ را برای همیشه از بین ببرد. فقر و بیماری را از میان بردارد و حتی
به ادعای کندرسه، مرگ را از بین ببرد. این نگاه اساس وضع واژه ایدئولوژی است.
منتها پس از آن که این واژه وضع می شود، تحول معنایی پیدا می کند و از آن معنایی
که دو تراسی در نظر داشت، متفاوت می شود. جهان بینی دوران روشنگری، تاریخ
را بر اساس تطور ایده ها معنای کرد؛ برعکس مارکس که تاریخ را بر اساس فرآیندهای
عینی و تقدم عین بر ذهن تعریف می کند.

